

سلامت

۱۰ هزار قربانی مسمومیت در یک سال

ایسنا؛ سرپرست دفتر نظارت و پایش مصرف فراورده‌های سلامت سازمان غذا و دارو، با هشدار درباره آمار انواع مسمومیت‌ها در کشور گفت: «مسمومیت دارویی همچنان بیشترین عامل مرگ در میان موارد مسمومیت است و تنها در سال ۱۴۰۳ بیش از ۱۰ هزار نفر در کشور بر اثر انواع مسمومیت‌ها جان باخته‌اند.»
نازیلا یوسفی در توضیح آمار انواع مسمومیت‌های مراجعه‌شده به بیمارستان‌ها گفت: «در سال ۱۴۰۳، ۴۱۰۴۰۳ نفر مسمومیت‌ها ۲۷۶هزار و ۱۳۸ نفر بوده که شامل ۵۰۳۸ درصد مسمومیت‌های دارویی، ۲۲ درصد مسمومیت با مواد اعتیادآور، ۷۰۲ درصد مسمومیت با مواد شیمیایی، ۲۰۱۶ درصد مسمومیت با گزش جانداران سمی، ۹۰۱ درصد مسمومیت با مواد غذایی و ۷۰ درصد مسمومیت با قارچ‌ها و گیاهان سمی است». او ادامه داد: «در شش‌ماهه اول سال ۱۴۰۴ نیز آمار کل مسمومیت‌ها ۱۲۸هزار و ۵۵۹ نفر است که شامل ۱۰۳۴ درصد مسمومیت دارویی، ۹۰۲۱ درصد مسمومیت با مواد اعتیادآور، ۲۰۲۱ درصد مسمومیت با گزش جانداران سمی، ۷۰۱۹ درصد مسمومیت با مواد شیمیایی، ۱۰۲ درصد مسمومیت با مواد غذایی و یک درصد مسمومیت با قارچ‌ها و گیاهان سمی است».

او همچنین با استناد به آمارهای سازمان پزشکی قانونی گفت: «براساس اعلام سازمان پزشکی قانونی کشور در سال ۱۴۰۳، ۱۰۴۰۳ هزار و ۹۲۲ نفر در پنج ماه اول سال ۱۴۰۴، چهارهزار و ۲۳۲ نفر بر اثر بروز انواع مسمومیت‌ها جان باخته‌اند.»
به گفته او، بیشترین مسمومیتی که در سال اخیر منجر به فوت شده، مسمومیت ناشی از داروها بوده است؛ به این ترتیب که در سال ۱۴۰۳، ۵۰۲۲ درصد و در پنج ماه اول سال ۱۴۰۴، ۴۰۴۸ درصد از مرگ‌ومیرها به دلیل مسمومیت با داروها اتفاق افتاده است. یوسفی ادامه داد: «بیشترین مسمومیت با داروها که به بیمارستان‌های مرجع مسمومیت در کشور در سال ۱۴۰۳ مراجعه کرده‌اند، به ترتیب بنزودیازپین‌ها ۴۰۳۳ درصد، داروهای مسکن غیرمخدر ۹۰۱۶ درصد، داروهای ضدافسردگی ۹ درصد، آنتی‌سایکوتیک‌ها ۶۰۴ درصد و ۲۰۳ درصد و آنتی‌بیوتیک ۶۰۲ درصد است. مسمومیت با داروهای کنترل‌اسپتیهوا ۳۰۱ درصد و کورتون ۵۰ درصد شیوع کمتری دارند. ۲۵ درصد مسمومیت‌ها هم با سایر داروهاست».
براساس اعلام او، در سال ۱۴۰۳ بیشترین مسمومیت دارویی به ترتیب در شهرهای تهران، اهواز، مشهد، کرج و لرستان گزارش شده است. یوسفی همچنین درباره مسمومیت‌های ناشی از مواد مخدر، محرک و اعتیادآور گفت: «براساس اعلام سازمان پزشکی قانونی کشور، در سال ۱۴۰۳، ۳۰۲۱ درصد و در پنج ماه اول سال ۱۴۰۴، ۶۰۲۱ درصد از مرگ‌ومیرها به دلیل استعمال مواد و عوارض ناشی از سوءمصرف و اعتیاد به مواد مخدر و مواد محرک اتفاق افتاده است».

به گفته او، براساس آمارهای دریافت‌شده از بیمارستان‌های مرجع مسمومیت در کشور، مشاهده می‌شود در سال ۱۴۰۳ و شش‌ماهه اول سال ۱۴۰۴، ۲۲ درصد از مراجعان مسمومیت به بیمارستان‌های سراسر کشور با مواد مخدر، محرک و اعتیادآور مسموم شده‌اند. اصلی‌ترین مسمومیت با مواد مخدر و محرک که به بیمارستان‌های مرجع مسمومیت در کشور در سال ۱۴۰۳ مراجعه کرده‌اند، با اختلاف زیاد مسمومیت با داروی متادون ۹۰۴۶ درصد، ترامادول ۸۰۱۵ درصد و تریاک ۴۰۱۵ درصد مشاهده شده است و بعد از آن مسمومیت با مورفین ۶۰۵ درصد، شیشه ۵۰۵ درصد، حشیش چهار درصد، هروئین ۸۰۱ درصد و پنج درصد دیگر ترکیبات در رده‌های بعدی قرار دارند. در سال ۱۴۰۳ بیشترین مسمومیت با مواد مخدر، محرک و اعتیادآور به ترتیب در شهرهای تهران، مشهد، اهواز، کرمان و بیرجند گزارش شده است.

گزارش

از اعلام آتش‌نشانی تا انکار آموزش‌وپرورش

او معتقد است باید به حوادث و بلایای طبیعی هم به‌عنوان متغیری غیرقابل کنترل توجه کرد: «البته ضرب ایمنی مدارس بالاتر از خانه‌های عادی باید باشد، اما باید در نظر بگیریم که گاهی هم حادثه رخ می‌دهد. مثلا وقتی یک صاعقه کلاس درس کانکسی را در سردهشت از بین برد، دیگر یک بلای طبیعی بود که متأسفانه اتفاق ناخوشایندی هم محسوب می‌شد».

از کلاسی با سقف موزانیک تا ذوب‌شدن سیم‌های برق

تجربه افرادی که در این استان‌ها فعال هستند اما با گزارش‌های مدیران آموزشی این مناطق چندان همخوان نیست. «عبید ملکر رئیس» که سال‌هاست در استان سیستان‌وبلوچستان معلمی می‌کند، در گفت‌وگو با «شرق» از یک تجربه شخصی می‌گوید: «در این هفت سال من در مناطق مختلف استان سیستان‌وبلوچستان به‌عنوان معلم تدریس کردم و روزهای زیادی هم بوده که برای توزیع نوشت‌افزار مدرسه به شهرستان‌ها و روستاهای زیادی سر زده‌ام. طبق همین تجربه هم می‌توانم بگویم اوضاع ایمنی چندان مساعد نیست. شما در یکی از تصاویری که برایتان ارسال کرده‌ام می‌بینید سقف کلاس درس از موزانیک پوشیده شده است. پیمانکار هم که مشخص است کارش را صرفا برای گرفتن پول انجام داده است. سقف با یک باران آخر هفته آسیب دیده بود. این‌گونه سقف را باد و باران کاملا از بین برده بود و موزانیک سقف هم ریزش کرده بود. تنها خوش‌اقبالی ما و دانش‌آموزان این بود که این اتفاق در آخر هفته‌ای رخ داد که کسی در محیط مدرسه و کلاس درس حضور نداشت و خوشبختانه آسیبی به ما نرسید. اما نکته قابل توجه اینکه خود من و بسیاری از معلمان دیگر در بسیاری از مواقع اسکان‌مان در همین دفاتر مدیریت مدرسه است. آن شب هم اگر من یا معلم دیگری در آن اتاق حضور داشت، حتما دچار آسیب می‌شد». او می‌گوید پیمانکاران مدارس را با کمترین هزینه ممکن می‌سازند: «نکته دیگر این است که برخی از مدارس از نظر ظاهری خیلی زیبا و شیک به نظر می‌آیند اما از آنجایی که مصالح درجه سه برای آنها استفاده می‌شود، قوامی ندارند. به این دلیل که این مدارس اغلب به دست پیمانکارانی ساخته می‌شوند که تلاش می‌کنند با کمترین هزینه ممکن مدارس را بسازند و پول بیشتری به جیب خودشان برود. البته حتما در میان آنها افرادی هم هستند که منصف باشند، اما آنچه ما می‌بینیم این است که بیشتر این مدارس شرایط خوبی ندارند».
ملکرئیس می‌گوید دیگری نیز اشاره می‌کند: «مورد دیگر که نشان از ایمنی پایین برخی از مدارس دارد، مربوط به سالی است که ما بخاری برقی از خانه آوردیم تا کمی فضای کلاس را در فصل سرما گرم کنیم. اتفاقی که رخ داد این بود که سیم‌های برق کلاس به‌طور کامل ذوب شدند. به خاطر اینکه شماره سیم‌های به‌کاررفته در برقکاری مدرسه یک‌ونیم بود. این عدد برای روشن‌کردن یک لامپ ساده هم مناسب نیست چه برسد به اینکه بخواهید در گرما یا سرمای سیستان‌وبلوچستان از کولر گازی و بخاری برقی استفاده کنید. هر چند وقت یک بار مسئولان گزارش‌هایی منتشر می‌کنند از اینکه ساخت مدارس سنگی و خشتی را برچیده‌اند؛ درحالی‌که همین حالا در بسیاری از استان‌های ایران این نوع مدارس وجود دارند».

روایت‌های تکان‌دهنده قربانیان یک پرونده تجاوز که متهم فقط به ۱۰۰ ضربه شلاق و دیپورت‌شدن محکوم شده‌است

«شیطان لویزان» در آستانه آزادی

یکی از قربانی‌ها در زمان وقوع جرم ۱۵ سال داشت و حالا ۱۸ سال. او همراه پدرش در جلسات دادگاه شرکت می‌کند و هر بار شرکت در این جلسات با فشار روحی برای آنها همراه است



نسترن فرخه

به شلاق تقلیل پیدا کند. الان هم که برای یکی از قربانیان ابلاغیه صادر شده و در آن آمده که متهم تبرئه شده، البته هیچ ابلاغیه مشابهی برای ما تا الان صادر نشده است».

او از آنچه بر خودش گذشته می‌گوید؛ قربانی با داستانی مشابه دیگر زنان این پرونده که هرکدام به شکلی با تجربه آزار و تجاوز دست‌گیران شدند: «ماجرای سال ۱۴۰۰ در پارک مهرگان، واقع در شهرک نفت، رخ داده است. حادثه در روز و حدود ساعت دو تا دو و ربع بعدازظهر اتفاق افتاد و کل ماجرا در فاصله‌ای کوتاه حدود ۱۰ تا ۱۵ دقیقه بود. همراه همسر و دو فرزندم در پارک بودیم، مادرم با تلفن

همراه تماس گرفت و شروع کردم با او به صحبت‌کردن. سرگرم حرف‌زدن بودم که از زمین بازی پارک فاصله گرفتم و همان‌جا این اتفاق افتاد. او به من حمله کرد و همان‌جا تجاوز کرد».

تمایل چندانی برای روایت جزئیات ندارد: «بعد از این اتفاق بلافاصله با همسرم به کلانتری رفتم در ثبت شکایات کنیم و بعد هم به پزشکی قانونی رفتم. در شفیت شب پزشکی قانونی در محدوده پارک شهر معاینه شدم و پزشک قانونی اعلام کرد که حتی می‌تواند زمان وقوع حادثه را به صورت تقریبی مشخص کند. با این حال، پس از دریافت گزارش، مشخص شد هیچ اشاره‌ای به وقوع تجاوز در برگه معاینه‌مان نکرده‌اند. برای همین مجدداً به پزشکی قانونی مراجعه کردم، متأسفانه پاسخ دریافتی این بود که ذکر جزئیات تجاوز در گزارش موجب دردسر برای آنها می‌شود و به همین دلیل از ثبت آن خودداری کرده‌اند. شرایط واقعا دشوار بود. با آن حال روحی من و همسر با حکم قضائی تمام قلم‌های مدرسته ساختمان و مغازه‌های آن اطراف را جمع کردم. متأسفانه متهم چون مکان دوربین‌ها را می‌شناخت، جلوی هیچ دوربینی ظاهر نشده بود. با وجود مستندات پزشکی قانونی در نهایت پرونده مختومه اعلام شد؛ زیرا نتوانستیم هویت متهم را شناسایی کنم. حدود هشت ماه بعد از آگاهی با ما تماس گرفتند و گفتند که مظنون دستگیر شده است».

این قربانی توضیح می‌دهد که در زمان بازداشت متهم، وسایلی مانند جاقو و اسبیری تأخیری همراه او بوده است. در دفاعیات خود در دادگاه گفته بود جاقو را برای همسرش خریده و اسبیری برای تسکین دندان‌درد بوده است. با این حال همه این شواهد و مستندات نادیده گرفته شد: «همه ما در روایت‌های خودمان به استفاده از جاقو و اسبیری اشاره کرده بودیم ولی اصلا به آن توجه نشد. حتی نتیجه آزمایش آب منی متجاوز بر روی چمن‌های پارک هم تأیید شد. ولی باز متأسفانه در نتیجه پرونده اثر نداشت».

درباره شرایط روحی‌اش مشابه دیگر قربانی‌ها توضیح می‌دهد: «تا مدت‌ها دچار فروپاشی روانی بودم. یک روز در دادگاه متهم را کتک زدم، تا می‌توانستم زدم و همسر هم به کمک آمد، بعد از آن کمی آرامش پیدا کردم تا اینکه خبر صدور حکم را شنیدم. الان اضطراب و آشفتگی قلمب گرفته‌شده. یکی از زنانی که همیشه پیگیر بود، الان با شنیدن این حکم دیگر نمی‌خواهد پرونده را پیگیری کند و می‌گوید امیدم تمام شده است».

قربانیان از آزادی متهم می‌ترسند

با اینکه بسیاری از قربانیان به دلیل در دست داشتن مستندات کافی، وکیل نگرفتند، «هانی» پورغلامعلی‌نژاد کلاچاهی، وکیل یکی از قربانیان تجاوز جنسی، درباره روند پرونده موکل خود توضیح می‌دهد که تمام پرونده‌های دیگر مختومه شده‌اند و در آنها اعلام شده هیچ آثاری از تجاوز وجود نداشته یا آثار بسیار ضعیف بوده است. تنها موردی که حکم اعدام برای متهم صادر شده

بیود، مربوط به موکل او بوده، اما در نهایت همان پرونده نیز با این استدلال که «آثاری وجود ندارد» منجر به صدور حکم صد ضربه شلاق برای متجاوز شد.

ایمن کفر در گفت‌وگو با «شرق» تأکید می‌کند که این حکم درواقع نادیده‌گرفتن جنبه عمومی جرم تجاوز است؛ زیرا وقتی فردی مرتکب تجاوز می‌شود، علاوه بر آزار جسمی قربانی، موجب ایجاد ناامنی و ترس در جامعه نیز می‌شود و نادیده‌گرفتن این بُعد از جرم ناعادلانه است. به گفته او، متهم در حال حاضر هنوز مهلت اعتراض در دیوان عالی کشور را دارد.

پورغلامعلی‌نژاد درباره مستندات موجود در پرونده توضیح می‌دهد: «بخشی از ضعف در مدارک به دلیل خستگی و فرسودگی روانی قربانیان در طول روند رسیدگی بوده است. قربانیان بارها مجبور به مراجعه مجدد به مراجع قضائی و پزشکی قانونی شدند و همین امر شب بد برخی از آنها از ادامه پیگیری منصرف شوند. در یکی از پرونده‌ها، نتیجه آزمایش‌ها «شدت ضعیف» اعلام شده بود؛ یعنی وجود آثار تجاوز به‌طور کامل نشی نده بود، بلکه به دلیل گذشت زمان، آثار ضعیف‌تر تشخیص داده شده بود».

تجاوز به موکل او در سال ۱۴۰۱ رخ داده است: «این حادثه، در مسیر بازگشت موکلم از مدرسه فرزندش اتفاق افتاده است. او پس از ترکرت در جلسه ولایا و مربیان مدرسه در حال بازگشت بوده که در پارک مینی‌سیتی مهرگان، مکانی خلوت و کم‌رفت‌وآمد، مورد حمله قرار گرفته است. متهم از نیروهای غیررسمی شهرداری بوده و به صورت پیمانی برای شهرداری کار می‌کرده است. حتی هنگام بازدید از محل حادثه، آلباس و کفش چندین نفر در همان منطقه قابل مشاهده بود که نشان می‌داد احتمال وقوع موارد مشابه در آن مکان وجود داشته است. این پارک روبه‌روی یک مدرسه دخترانه قرار دارد و پس از بازدید، به مسئولان مدرسه هم تذکر دادیم که به خانواده‌ها هشدار دهند فرزندانشان از مسیرهای امن‌تری رفت‌وآمد کنند. درباره این پرونده، تجاوز کامل به معنای دخول صورت نگرفته اما متهم تا آستانه آن پیش رفته است. در لحظه وقوع جرم، فردی از اطراف به صحنه نزدیک می‌شده و به همین دلیل همکار متهم که مراقب محل بوده، به او اطلاع می‌دهد که کسی در نزاع است. متهم در نتیجه این هشدار محل شول شده و از محل گریخته است. راستش این حادثه در زمان اعتراضات سال ۱۴۰۱ اتفاق افتاده بود و فضا به‌شدت ملتهب بوده است. پس از وقوع تجاوز، آثار براق متهم بر روی بدن موکلم یافت شد و همین یک مستند قانونی بود. حتی موکلم در زمان تجاوز باردار بوده که به دنبال این حادثه، از شدت فشار روحی دچار سقط جنین شد و اسناد تمام این موارد نزد دادگاه ارائه شده است».

پورغلامعلی‌نژاد توضیح می‌دهد که در ابتدا سه بار حکم اعدام برای متهم صادر شد، اما پس از اعتراض‌ها و ارجاع پرونده به دیوان عالی کشور، هم بار ابراداتی به روند دادرسی گرفته شد. در نهایت با این استدلال که تطابق براق متهم با براق روی بدن قربانی قطعی نیست، دادگاه رأی اعدام را لغو و حکم نهایی را صد ضربه شلاق اعلام کرد: «در طول دوران بازداشت متهم، از زندان با موکلم تماس می‌گرفت تا او را برای رضایت‌دادن تحت فشار قرار دهد. اکنون متهم شرایطی دارد که می‌تواند با دریافت ضایات آزاد شود و این موضوع باعث نگرانی از تکرار آزار به موکل من و دیگر قربانی‌هاست. در ابلاغیه نهایی پرونده ذکر شده که جرم تجاوز ثابت نشده و تنها رابطه‌ای در حد «رابطه منتهی به صد ضربه شلاق» تلقی شده است. متهم علاوه بر صد ضربه شلاق، به دلیل اقامت غیرقانونی در ایران، حکم دیپورت نیز دریافت کرده است. تعداد شکات در این پرونده زیاد بوده اما روند طولانی و طاقت‌فرسای رسیدگی باعث شده بسیاری از آنها از پیگیری صرف‌نظر کنند. جلسات رسیدگی هر بار از ابتدا برگزار می‌شد و قربانیان ناچار بودند بارها در شرایط دشوار روحی و روانی حاضر شوند. حتی یکی از قربانی‌ها در زمان وقوع جرم تنها ۱۵ سال داشته و حالا در ۱۸سالگی همراه پدرش در جلسات دادگاه شرکت می‌کند که هر بار شرکت در این جلسات با فشار روحی برای آنها همراه است. با این حال منتظریم تا در حکم دادگاه تجدیدنظری شود».

تجربه بیشتر آنها مشابه یکدیگر است؛ متجاوز با جاقو و اسبیری در جایی خلوت به سرراغ آنها می‌رفت. ۹ نفر قربانیان پرونده‌ای هستند که از سال ۹۹ پیگیری کرده‌اند، اما حالا با خبر تبرئه این متهم روبه‌رو شده‌اند.

قربانیان اغلب در اطراف منطقه لویزان مورد آزار و تجاوز قرار می‌گرفتند و به همین دلیل هم متهم به شیطان لویزان شهرت پیدا کرده است. یکی در ساعت دو ظهر و دیگری در تاریکی غروب زمستانی؛ از زنی که بعد از تجاوز، جنینش سقط شد تا دختری که بعد از این ماجرا تمام خانواده‌اش دچار افسردگی و اضطراب شدند، همه یک رنج را تحمل می‌کنند. با این حال پس از بازداشت متجاوز در

سال ۱۴۰۲ و رفت‌وآمدهای مکرر قربانیان برای معاینه‌های تکراری در پزشکی قانونی و حضور در جلسات دادگاه، احتمال تیره‌شدن متهم، آنها را از پیگیری‌های قضائی ناامید کرده است. بسیاری از آنها به «شرق» توضیح می‌دهند به‌دلیل مستندات قوی که در پرونده داشتند، وکیل نگرفتند و حالا از نتیجه پرونده شوکه هستند. حتی شکایتی که از اول مسیر وکیل داشتند هم از ناامیدی خود در این پرونده می‌گویند. «هانی» پورغلامعلی‌نژاد کلاچاهی، وکیل یکی از شاکیان است. او به «شرق» توضیح می‌دهد که متهم بارها برای رضایت‌گرفتن با موکلش تماس گرفته و همین موضوع ترس و نگرانی آنها از آزادی او را بیشتر کرده است. با این حال، در مورد نتیجه دادگاه می‌گوید که با وجود دو بار صدور حکم اعدام، در ابلاغیه نهایی پرونده عنوان شده که جرم تجاوز ثابت نشده و متهم فقط به صد ضربه شلاق و دیپورت‌شدن به دلیل اقامت غیرقانونی در ایران محکوم شده است.

با حکم تبرئه، انکار دوباره قربانی‌شد

در حال برگشت از محل کارش به سمت خانه بود که مردی کتار اتوبان کردستان، در تاریکی پیاده‌راهی‌که هنوز هم چراغ ندارد، به او حمله کرد. خودش از آن روز و روند پرونده‌ای که دیگر امید چندانی به نتیجه‌اش ندارد، می‌گوید و به ۹ قربانی این پرونده اشاره می‌کند: «ماجرای برای من در سال ۱۴۰۰ اتفاق افتاد. بعد از آن متوجه شدم مجموع ۹ نفر شاکي هستیم، هرچند برخی از افراد به دلیل فشار روحی در ادامه مسیر پیگیری را رها کردند. متهم در سال ۱۴۰۲ بازداشت و به زندان قزل‌حصار منتقل شد. پرونده‌های ما تقریبا مشابه بود، برای تعدادی از شاکیان تجاوز کامل رخ نداده بود، اما برای چند نفر از جمله من، این اتفاق افتاد. حتی در یکی از پرونده‌ها آزمایش دی‌ان‌ای از براق باقی‌مانده بر بدن قربانی، مثبت اعلام شد، ولی همچنان متجاوز تبرئه شد. ما همگی بعد از این تجاوز به پزشکی قانونی مراجعه کردیم و مستندات کامل در پرونده وجود دارد. جلسات دادگاه در دادگاه کیفری شهر بزرگ‌زار و ابلاغیه‌ها برای ما ارسال می‌شد تا زمانی که حدود یک تا دو هفته قبل، پیامکی برایمان آمد که پرونده به اجرای احکام رفته است. بعد متوجه شدیم در پرونده یکی از شاکیان که حتی جواب دی‌ان‌ای او مثبت شده بود، حکم برائت برای متهم صادر شده است. با این حال ما هیچ ابلاغیه‌ای در این‌باره دریافت نکردیم و فقط از طریق پرونده ایشان مطلع شدیم که در متن حکم، عبارت «تبرئه و دیپورت به کشور افغانستان» عنوان شده است».

از این جوان در بین صحبت‌هایش با وجود شرایط سخت روحی که متحمل شده، از ادامه روند پرونده می‌گوید: «متهم تبعه غیرمجاز افغانستان بود و به‌صورت غیرقانونی وارد ایران شده بود. صورت چنین حکمی برای ما شوکه‌کننده بود؛ چون پیش‌تر دو بار حکم اعدام و شلاق برای او صادر شده بود. حتی برای من و یک نفر دیگر که آسیب جسمی هم دیده بودیم، دیه تعیین شده بود. اما ناگهان همه چیز تغییر کرد. تنها توضیحی که شنیدیم، این بود که چون دخولی صورت نگرفته،

تجاوز محرز نیست. این در حالی است که متهم در جریان بازداشت با جاقو و اسبیری قفلل دستگیر شده بود، قربانیان تهدید شده بودند و شواهد خشونت و آزار کاملا وجود داشت. در جلسات دادگاه، قاضی کیفری اول قاطع بود و مستندات را کافی می‌دانست، به همین دلیل کسی از ما به سراغ وکیل نرفت. اما متهم دو وکیل تعیینی داشت. در حالی که او حتی اقامت قانونی نداشت. در نهایت، برای او حکم تبرئه صادر و بازگرداندن به کشورش صادر شد و برای ما هیچ ابلاغیه‌ای ارسال نشد. پیگیری از طریق آگاهی شاپور هم بی‌نتیجه ماند و مأموران آنجا هم از این تصمیم متعجب بودند».

از آنچه برای خودش رخ داده می‌گوید؛ روزی که

با خستگی از محل کار بازمی‌گشت و با حمله مردی سیاه‌پوش مواجه شد: «ششم آذرماه از اداره برمی‌گشتم و از زیر پل عابر در مسیر اتوبان کرکنت رد می‌شدم. مردی که سوییشرتی به تن داشت و ماسک و بر صورت، در خلاف جهت من حرکت می‌کرد. ابتدا به او مشکوک شدم، اما جلوتر آمد و مقابلم ایستاد. وقتی خواستم مسیرم را عوض کنم، به سمت حمله کرد، دستش را دور گردنم انداخت و شروع به فشار آوردن به گردنم کرد. هرچقدر تلاش کردم خودم را نجات دهم، نتوانستم. او وسوسه‌ام را دور گردنم پیچید و می‌کشد. تهدیدم کرد که جاقو دارد و اگر فریاد بزنم، مرا می‌کشد. محل حادثه تاریک و بدون دوربین بود. تنها فکرم این بود که کاش کسی از ساختمان‌های اطراف مرا دید. بعد از فرار او، با حالتی وخیم به خانه رسیدم و همان شب به بیمارستان رفتم. صبح فردا پزشکی قانونی و سپس کلانتری و آلباس وارد ماچرا شدند. بعد فهمیدیم که افراد دیگری هم درگیر پرونده هستند. حدود ۱۱ تا ۱۲ نفر که بیشترشان زنانی در مناطق مختلف بودند که در بازه زمانی مشابه قربانی شده بودند».

آثار روحی این ماجرا هنوز با او و خانواده‌اش است: «از آن زمان تاکنون آثار روحی حادثه با من مانده است. هنوز هم نمی‌توانم از مسیر محل حادثه عبور کنم، زندگی‌ام زیرورو شده. جلسات ترابی بسیاری گذرانده‌ام، اما اضطراب و ترس هنوز باقی است. گفتن جزئیات در برابر پدرم در جلسات آگاهی برایم دردناک‌تر از خود حادثه بود. در دادگاه، متهم به هیچ پناه قانونی برایم وجود نداد. شرایط روحی من اعتراف نکرد. تبرئه‌شدن او برای ما سنگین بود. من هرگز خواهان اعدامش نبودم، اما انتظار داشتم دست‌کم مجازات حبس طولانی برایش در نظر گرفته شود، به‌ویژه که در پرونده‌های قدیمی‌تر، در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ نیز سابقه مشابهی داشت. در هفته اخیر هم هنوز هیچ ابلاغیه‌ای برای ما ارسال نشده است. به همین دلیل تصمیم گرفتیم موضوع را رسانه‌ای کنیم تا شاید بتوانیم از این طریق پیگیری دوباره‌ای برای پرونده ایجاد کنیم. راستش این روزها و با شنیدن نتیجه پرونده ما چند شاکی، احساس می‌کنم دوباره قربانی‌اش شدم و هیچ پناه قانونی برایم وجود ندارد. شرایط روحی من و خانواده‌ام هنوز تحت تأثیر این ماجراست. با کوچک‌ترین یادآوری دوباره حالم بد می‌شود و کنترل روانی‌ام را از دست می‌دهم. با این حال چنین حکمی برای او، حق ما نیست».

پزشکی قانونی مستندات را در پرونده ثبت نکرد

قربانی دیگر، مادر جوانی است که از ماجرای آن روز می‌گوید؛ وقتی با فرزندان و همسرش در پارک بودند که متهم به او تجاوز کرد. این قربانی در شرح وضعیت پیگیری پرونده خود توضیح می‌دهد که پس از صدور ابلاغیه، پرونده‌اش چندین مرتبه بین شعب مختلف دادگاه جابه‌جا شده است. ابتدا از شعبه ۱۱ به شعبه ۳ و سپس به شعبه ۲ ارجاع داده شد. او به گفته شد که در صورت نیاز به حضور، ابلاغیه جدیدی برایش صادر می‌شود. او از طریق شعبه دوم موضوع را پیگیری کرده و پس از ارائه که ملی خود اعلام کرده است که قصد اعتراض دارد، اما به او گفته‌اند پرونده در سیستم موجود نیست و باید از طریق شعبه دیگری اقدام کند: «پس از انتشار خبر تبرئه‌شدن متهم در یکی از پرونده‌ها، مجدداً با شعبه دوم تماس گرفتم و پیگیری وضعیت شدم. همچنین با مأمور آگاهی که متهم را بازداشت کرده بود، تماس گرفتم و او نیز از تبرئه متهم شوکه شد. حدود یک سال قبل هم خبری شنیدیم مبنی بر اجرای حکم اعدام این متجاوز، اما واقعیت نداشت. همه چیز در روند رسیدگی به پرونده به شکلی غیرقابل باور پیش رفته است. در شعبه ۱۱، قاضی پرونده به‌صورت قطعی نظر بر صدور حکم اعدام داشت و شکات بیش از ۱۰ بار در جلسات متعدد حاضر شده بودند. اما پس از انتقال پرونده از آن شعبه به شعبات دیگر و بازگشت‌های مکرر میان شعبه ۸ و ۱۱، در نهایت روند دادرسی تغییر کرد».
بیشتر قربانیان با تصور اینکه مستندات کاملی دارند، وکیل نگرفتند: «من وکیل نداشتم چون مستندات کاملی داشتم و اصلا تصور نمی‌کردم حکم اعدام

نگاه

انقلاب خاموش در صنعت خودروی کشور

این تجربه، هرچند هنوز محدود است، اما به‌وضوح نشان می‌دهد خصوصی‌سازی واقعی می‌تواند راهکاری برای خروج صنعت خودرو از چرخه زیان و ناکارآمدی باشد.

پایان عصر قیمت‌گذاری دستوری
با عقب‌نشینی نسبی سیاست‌های دستوری، امید برای بازگشت صنعت خودرو به مسیر رشد شکل گرفته است. اما این پایان مسیر نیست؛ اکنون بحران ارزی و نظام بانکی ناکارآمد به مانع اصلی تولید تبدیل شده‌اند. خودروسازان برای تأمین قطعات و مواد اولیه به ارز نیمایی و تخصیص‌های بانکی وابسته‌اند، فرایندی که به گفته فعالان صنعتی، بی‌منطق و پراکنده است و به‌شدت هزینه تمام‌شده تولید را افزایش می‌دهد. فعالان صنعت می‌گویند اصلاح قیمت‌ها اگر چه گامی مثبت است، اما بدون اصلاح نظام ارزی و مالی، امید به تولید پایدار شکننده خواهد ماند. آنها هشدار می‌دهند که این دوره تازه باید با تسهیل ترخیص قطعات، تأمین مالی شفاف و همکاری دولت و بخش خصوصی همراه شود؛ در غیر این صورت، مشکلات قدیمی به‌سرعت بازخواهند گشت.

مثال روشن چالش ساختاری

گروه سایپا در این میان بیش از دیگران تحت فشار قرار دارد. منابع داخلی محدود و بدعی انباشته، ادامه تولید را به چالشی جدی تبدیل کرده است. یک قطعه‌ساز می‌گوید: «ما تا جایی که توان داشتیم به سایپا کمک کردیم، اما از اینجا به بعد خود ما هم به حمایت نیاز داریم. بدون کمک بانکی و پشتوانه وزارت صمت و سازمان گسترش، سایپا شکننده باقی خواهد ماند».

این جمله، خلاصه‌ای از بحران بزرگ‌تر صنعت خودرو است؛ وابستگی به حمایت دولتی، در عین نداشتن استقلال مدیریتی، کلید حل مشکلات نیست، بلکه آنها را پیچیده‌تر می‌کند.

پیامدهای سیاست‌های دوگانه

وقتی دولت هم‌زمان وعده خصوصی‌سازی می‌دهد و با مداخلات روزمره در قیمت، تولید و فروش، خودروسازان را محدود می‌کند، نتیجه چیزی جز بی‌انگیزی و کاهش سرمایه اجتماعی نیست. سیاست‌های کزنششی و تبعیض‌آمیز اعتماد تولیدکننده و مردم را از بین می‌برد و پیامد آن فرسایش سرمایه نه در ترازنامه، بلکه در باور عمومی است. این تجربه نشان می‌دهد که اصلاحات مقطعی، حتی اگر موفقیت‌آمیز باشند، بدون هماهنگی کلان با ساختارهای بانکی، گمرکی و ارزی، اثر پایدار نخواهند داشت.

فرصت در بحران

با تمام مشکلات، نشانه‌هایی از تغییر در حال ظهور است. بخش خصوصی که در سال‌های گذشته تحت فشار قیمت‌گذاری دستوری مانده بود، اکنون می‌تواند نقش کلیدی در بازسازی صنعت خودرو ایفا کند. عبور از قیمت‌گذاری دستوری، آغاز دوره‌ای تازه است؛ دوره‌ای که می‌تواند توسعه محصول، افزایش کیفیت و بازگشت اعتماد سرمایه‌گذار و مصرف‌کننده را به همراه داشته باشد. کارشناسان معتقدند اگر دولت و بانک‌ها با ارائه تسهیلات شفاف و برنامه‌ریزی دقیق حمایت کنند، می‌توان صنعت خودرو را از چرخه زیان و نوسان خارج کرد و به ریل توسعه پایدار بازگرداند.

چرخش به سوی اقتصاد واقعی

صنعت خودروی ایران در حال تجربه یک پیچ تاریخی است. بحران‌ها و چالش‌های ساختاری، اگرچه هنوز پابرجا هستند، اما فرصت بازسازی و اصلاح را هم به همراه دارند. تجربه ایران خودرو نشان داد حتی در شرایط تحریم و محدودیت‌های اقتصادی، مدیریت شایسته و سیاست‌گذاری هوشمند می‌تواند مسیر تولید و سوددهی را بازگرداند. اگر دولت بتواند از این تجربه بیاموزد و نقش ناظر و تنظیم‌گر خود را به درستی ایفا کند، صنعتی که سال‌ها قربانی سیاست‌های دوگانه و قیمت‌گذاری دستوری بود، دوباره می‌تواند به مسیر توسعه، بهره‌وری و شفافیت بازگردد. در این مسیر، سرمایه اجتماعی، اعتماد تولیدکننده و منطق بازار مهم‌ترین دارایی‌هایی هستند که باید حفاظت شوند؛ دارایی‌هایی که حتی از سود و زیان مالی فراترند و آینده صنعت خودروی ایران را شکل خواهند داد.